

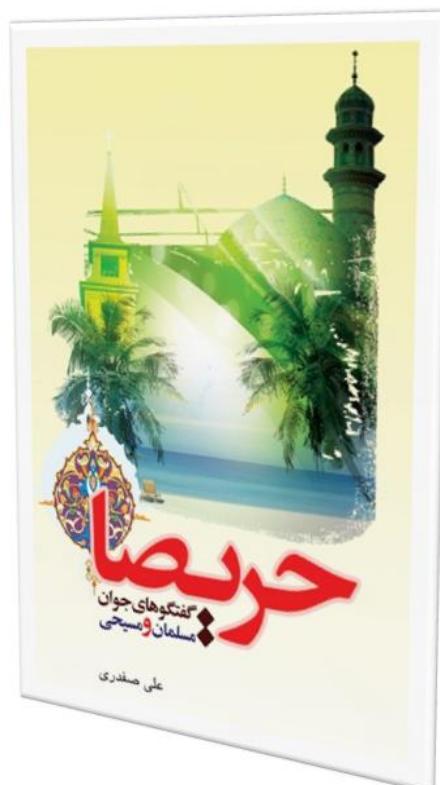


اسلام و حقوق زنان

بخشی از کتاب «حریصا» نوشته «علی صفردری»

آنچه در این نوشتار می خوانیم:

- جایگاه زنان در اقوام پیشین
- گرامیداشت جایگاه زنان در اسلام
- بررسی علل تفاوت دیه زن و مرد
- دلایل نحوه شهادت دادن در دادگاه
- بررسی تفاوت ارث زن و مرد
- پوشش در اقوام گذشته
- حجاب از منظر اسلام
- تعدد زوجات؛ دلایل و ملزمومات



- بحث اسلام و حقوق زنان، بحث مفصل و دامنه داری است. فکر نمی‌کنم در یک جلسه بتوان تمام ابعاد آنرا بررسی نمود؛ حتی اگر بخواهیم تمام مباحث را به صورت مختصر و گذرا بحث کنیم. تا غذا آماده شود شما سوالات را مطرح کن.

- درباره زنان و حقوقشان در اسلام سوالات زیادی وجود دارد که باید مطرح کنم. از شیوه‌های همسرداری و حجاب و میزان دیه و ارت و شهادت زنان در محاکم قضایی سوال دارم تا تعدد زوجات مردان که واقعاً می‌توان گفت نادیده گرفتن حقوق زنان محسوب می‌شود.

- با این همه سوالاتی که در ذهن توست، من از کجا شروع کنم؟
- از هر جا که فکر می‌کنی جوابش را بلدی و می‌توانی جواب قانع کننده‌ای داشته باشی.

- پس صبر کن ناهار را میل کنیم تا سر فرصت صحبت هایمان را ادامه بدھیم.

ساندویچ‌ها را در سکوت محض خوردیم. من داشتم در ذهنم جواب‌هایم را دسته بندی می‌کردم؛ کارل به چه چیزی فکر می‌کرد را نمی‌دانم. در بین لقمه‌ها نگاهی به من می‌انداخت و نگاهی به غذایش. گاهی هم چشم‌هایش به نقطه‌ای دوخته می‌شد و فکرش حسابی مشغول.

ناهار که تمام شد گفتم: حال داری گرمای ظهر را تحمل کنی و در کنار دریا قدمی بزنیم و حرفاً هایمان را ادامه بدھیم.

با تکان دادن سر، نظر مثبتش را اعلام نمود. ساعتم را نگاه کردم. هنوز بیشتر از چهار ساعت تا غروب آفتاب وقت بود. در دل به خودم

امید دادم که بحث زنان و اسلام را امروز تمام می‌کنم.
در کنار دریا قدم می‌زدیم که من شروع کردم:

* * *

در طول تاریخ برخوردهای متفاوتی با زنان شده است. در هر نقطه مکانی و زمانی، بر اساس گرایشات دینی و قومی، رفتارهای گوناگونی با زنان مشاهده می‌شود. اما آنچه که بیشتر در طول تاریخ مشاهده می‌گردد، نادیده گرفتن زنان و پایمال کردن حقوقشان است. بیشترین چیزی که در حق زنان رخ داده ظلم است. زنان در یونان باستان و یهودیان پیش و پس از مسیحیت و در میان مسیحیان و ملت‌های شرقی، مورد ظلم واقع شده‌اند. در طول تاریخ آنقدر به زنان ظلم شده که وقتی صفحات تاریخ را ورق میزنی، عرق شرم بر پیشانیت می‌نشیند که چگونه نیمی از جمعیت آدمیان چنین مظلوم واقع شده‌اند.

با ظهور اسلام بود که زنان از زیر بار هزاران سال ظلم خارج شدند و کرامت حقیقی و انسانی خود را بدست آوردند. اسلام بود که هویت زنان را مشخص ساخت و راه حیات طبیعی آنها را به دور از ظلم هموار نمود. نمی‌دانم چقدر از وضعیت زنان در جوامع غیر اسلامی خبر داری. وضعیت زنان چه پیش از ظهور اسلام و چه پس از آن بسیار غیر انسانی بوده است. در جوامع غیر اسلامی، شدت ظلم در حق زنان کاهش که نیافته هیچ؛ تا امروز هم دیده می‌شود و عصر پیشرفت‌های علمی و معاصر ما نیز وضعیت زنان را بهبود نبخشیده است.

زن در ادیان توحیدی و غیر توحیدی و نیز در ملل متمدن و غیر متمدن، به صورت‌های مختلفی ارزش گذاری شده است. در آیین



تحريف شده یهود، برای زن هیچگونه شخصیت و منزلتی قائل نبودند. البته بی‌شک تمام پیامبران مدافعان ارزش و مقام زن و مخالف ستم به آنها بوده‌اند، ولی قانون‌های تحریف شده کتاب مقدس، سبب شد در آیین یهود، زن و دختر را مایه ننگ بدانند. از «سفر تثنیه» یهودیان استفاده می‌شود که شهادت و سوگند زنان پذیرفته نیست.^۱ یهودیان زن را حیوانی می‌دانند که بیشتر از دیگر حیوانات به انسان شباهت دارد و در واقع بزرخی میان انسان و حیوان به شمار می‌آید.^۲ یهوه (خدای یهودیان) در آخرین بند از فرمان‌های ده گانه‌اش که به قول مشهور برای حضرت موسی فرستاده، زنان را در ردیف چهارپایان و اموال منقول قرار داده است. بر این اساس، قوم یهود مانند همه اقوام جنگجو، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند و او را فقط به این دلیل تحمل می‌کردند که یگانه منبع تولید سرباز بود.^۳ جالب تر اینکه مردان یهودی در دعای صبحگاهی، از خداوند تشکر می‌کنند که آنها را زن نیافریده است.^۴ در دین تحریف شده یهود، دختر کالایی است که می‌توان آن را در هنگام تنگ دستی فروخت. سنت غلط خرید و فروش دختران، در قوم بنی اسرائیل رواج زیادی داشته است.^۵

کشیشان فرانسوی در سال ۵۸۶ میلادی، کنگره‌ای تشکیل دادند تا با بحث و گفتگو به نتیجه رساند که آیا زن نیز مانند مرد، انسان و دارای

۱. زن از دیدگاه اسلام، علی ربانی خلخالی، ص ۲۹

۲. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، فتحیه فتاحی‌زاده، ص ۳۹

۳. لذات فلسفه، ویل دورانت، ص ۱۴۸

۴. در آمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، محمدرضا زیبایی نژاد و محمد تقی سبحانی، ص ۵۴

۵. زن از دیدگاه اسلام، ص ۲۹



روح است و می‌تواند مانند مرد عبادت کند و آیا شایستگی ورود به بهشت را دارد یا خیر؟! در پایان کنگره، آنها به این نتیجه رسیدند که زن انسان است، ولی برای خدمت به مرد آفریده شده و زن موجودی فانی است و جاودانگی ندارد.^۱ «تماس آکویناس» دانشمند و روحانی برجسته مسیحی، ارزش و مقام زن را به مرحله‌ای پایین تر از حد تصور رساند و با مطرح کردن مسئله رابطه جنسی زن و شیطان، زن را کفو شیطان خواند. وی همچنین معتقد بود که زن با نخستین ویژگی طبیعت، یعنی کمال جویی ناسازگار و با دومین ویژگی؛ یعنی گندیدگی، فرتوتی و بدشکلی هماهنگ است. دیدگاه کلیسای کاتولیک پیرامون ارزش زن، به روشنی در سخنان فیلسوف مشهور انگلیسی، «برتراند راسل» آمده است. وی معتقد بود زن به صورت دروازه جهنم و ام الفساد جلوه کرده، از این رو زنان باید از فکر زن بودن خویش شرمنده باشند و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده، مدام در توبه و نوحه به سر برند. باید از لباس خود شرمنده باشند، زیرا یادگار سقوط اوست.

زن در تمدن‌های مختلف نیز احترام و منزلت ویژه‌ای نداشت. در یونان که از درخشان‌ترین و گسترده‌ترین تمدن‌های روزگار خویش به شمار می‌آمد، زن در تمام جنبه‌های زندگی پست و ذلیل بود. در این تمدن وی جزو کالاهای تجاری برای خرید و فروش به بازار عرضه می‌شد و بعد از فوت همسر حق زندگی نداشت. بسیاری از یونانی‌ها زن را موجودی پلید و حاصل عمل زشت شیطان می‌دانستند. رومی‌ها و برخی از یونانیان بر این باور بودند که زن روح انسانی ندارد و روح

انسانی فقط در مرد قرار داده شده است.^۱ «سقراط» حکیم نامدار یونانی، وجود زن را سرچشمه سقوط بشر می‌دانست و «فیشاغورث» دیگر دانشمند یونانی، به وجود اصلی خوب معتقد بود که نظم، نور و مرد را آفریده و اصلی بد که آشوب، تیرگی و زن را پدید آورده است. «ارسطو» نیز زن را مرد ناکام خطای طبیعت و حاصل نقصی در آفرینش می‌دانست.^۲

این مثل میان یونانیان قدیم رواج داشت که: زن حیوانی بلند مو و کوتاه فکر است.^۳ در یکی از شهرهای یونان به نام «اسپارت» اگر زنی پسر به دنیا نمی‌آورد، او را به مرگ محکوم می‌کردند. در نظر رومیان، زن نماد شیطان و انواع ارواح شیطانی بود. بر همین اساس از خنديدن و سخن گفتن او جلوگیری می‌کردند و بیشتر اوقات دهانشان را جز در موقع خوردن می‌بستند. زنان رومی در حقیقت انسان به شمار نمی‌آمدند، بلکه جزو اشیا بودند و پس از مرگ مردان، مانند اشیا به ارث برده می‌شدند.^۴

سومریان حق داشتند زن خود را بفروشنند یا در برابر وام خود، او را به طلب کار بدهند. در تمدن هند، در «قانون نامه مانو» از زنان اینگونه یاد می‌شود: سرچشمه ننگ، زن است. سرچشمه ستیز، زن است. سرچشمه وجود زیرین، زن است. پس باید از زن پرهیز کرد.^۵ در آیین

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۲۶ و ۱۹۲

۲. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۵۳

۳. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، ص ۲۳

۴. زن از دیدگاه اسلام، ص ۲۳

۵. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، صص ۲۷ و ۲۹



هندو زن را پس از مرگ همسر، فدای او می‌کردند و کنار جسد شوهرش می‌سوزاندند و این سنت را «ستی» می‌نامیدند.^۱ در آیین بودایی که از ادیان هندی است، زن چنین توصیف شده: زن چون تماسح و نهنگ مخوف و خون آشامی است که در رود زندگی متظر می‌نشیند تا شناوری را شکار خود کند. در آیین برهمنی نیز زن در بسیاری از امور هم مرتبه «پاریها» است که به کلی از جامعه رانده شده و افرادی ناپاک و محروم از حقوق انسانی بودند.^۲

در تمدن چین، دختران مثل باری بر دوش خانواده سنگینی می‌کردند و والدین منتظر بودند تا زودتر دختران بزرگ شوند و به خانه همسر بروند. در روزگار سختی‌ها اگر نوزاد دختری بر دختران خانواده افزوده می‌شد، امکان داشت نوزاد بی‌گناه را رها کنند تا در سرمای شب بمیرد یا خوراک حیوان‌ها شود.^۳ زن آنقدر بی‌ارزش بود که وقتی دختری متولد می‌شد، نزدیکان خویشاوندان با تأسف فراوان به والدینش تسليت می‌گفتند.^۴ چینی‌ها، خدا را آفریننده پسر و شیطان را آفریننده دختر می‌دانستند. از این رو در نظر آنها پسر برکت و دختر لعنت بود. به همین دلیل، سعی می‌کردند دختر را زودتر شوهر دهند. وقتی دختری به دنیا می‌آمد، به نوکر دستور می‌دادند آنقدر نوزاد را در آب نگه دارد تا خفه شود. آنها دختران را می‌فروختند و اگر به فروش نمی‌رفت، در دریا غرق می‌کردند.

۱. زن از دیدگاه اسلام، ص ۲۵

۲. جاهلیت و اسلام، علامه یحیی نوری، ص ۱۰۸

۳. تاریخ تمدن، ج ۱، صص ۸۵۴ و ۸۵۸

۴. جاهلیت و اسلام، ص ۱۵۹



در سرتاسر آفریقا، خرید و فروش زن رایج بود و زن به اندازه‌ای بی‌ارزش بود که با دادن حداکثر چهار گاو و حداقل دو مرغ، او را می‌خریدند. در هنگام مریضی زن، برای درمانش تلاشی نمی‌کردند و در زمان قحطی، قربانی‌اش می‌نمودند.^۱ زنان آفریقایی حتی تا قرن نوزدهم میلادی مانند بردگان و ابزار کشاورزی خرید و فروش می‌شدند و این امر در کشورهایی مثل انگلیس، چین و ژاپن نیز رواج داشت. در جزیره فیجی زنان را خرید و فروش می‌کردند و معمولاً ارزش آنها به اندازه تفنج بود. فینیقی‌ها، بتی به نام «مولوح» را الهه نور می‌دانستند و بت «عشترا» را همسر او و برای تقرب به عشترا، زن‌هایشان را قربانی می‌کردند و برای تقرب به مولوح فرزندان را.^۲

در استرالیا زن حکم حیوانی اهلی را داشت که فقط برای شهوترانی و تولید نسل به کار می‌رفت. از این رو در دوران قحطی او را می‌کشند تا گوشتیش را بخورند. زن در نظر آنها چنان بی‌ارزش بود که در هنگام مریضی، گاه او را خفه می‌کردند.^۳ ارزش زن در تمدن ایران باستان نیز با تمدن‌های دیگر تفاوتی نداشت. به ویژه در دوران ساسانی که زن نه انسان، بلکه شیء به شمار می‌آمد. زن در این دوران به اندازه‌ای کم ارزش بود که حتی در اندیشه و سخن و رفتارش از خود اراده‌ای نداشت و روزانه سه بار باید از همسر خود می‌پرسید که چه بگوید؟ چه بیندیشد؟ و چه بکند؟! زن در این دوران، مانند کالایی معامله می‌شد و

۱. زن از دیدگاه اسلام، صص ۲۵ و ۳۳

۲. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، صص ۳۴، ۳۷، ۴۶

۳. زن از دیدگاه اسلام، صص ۲۵ و ۳۳

مردها زن اصلی خود را به طور موقت به همسری مردی دیگر در می‌آوردند که «ازدواج با زن عاریتی» نام داشت. در این کار رضایت زن شرط نبود.^۱ در عصر جاهلیت عرب نیز زنان مانند سایر ملل محروم و تحت ستم بودند. زن جایگاه انسانی و اجتماعی نداشت و حیاتش موجب ننگ و عار بود. یکی از فاجعه‌آمیزترین پدیده‌های این عصر «وئاد» یا زنده به گور کردن دختران بود که رواج بسیار زیادی داشت.

اینها رفتارهای غیر انسانی ملل و اقوام مختلف با زنان؛ اکنون وضعیت و سبک رفتار با زنان را در نظام اسلامی و دین حضرت

محمد - برایت بگوییم؟

* * *

- می‌شنوم!

* * *

- با ظهر اسلام، تاریخ زنان دگرگونی یافت و حقوق پایمال شده آنان احقيقاً شد. قرآن به صراحة زنده به گور کردن دختران را سرزنش و رد کرد و بدین ترتیب، پرونده این جنایتها را که از سنت‌های جاهلیت بود، در زباله دان تاریخ دفن کرد. ارزشی ویژه به زن بخشید و یازده امام را از صلب دختر رسول خدا - قرار داد. حال آنکه تا آن زمان، مرد بی‌پسر را «ابترا» و «نسل بریده» می‌دانستند.

دین اسلام در روزگاری ظهر کرد که داشتن پسر، افتخاری بزرگ و تولد دختر ننگ و عار خانواده بود. پیامبر اسلام با گرامی داشت زنان و به ویژه تکریم دخترش فاطمه نقش مؤثری در باطل کردن سنت‌های



خرافی جاهلیت داشت. ایشان، حضرت فاطمه را پاره تن خود می‌نامید و خشم او را خشم الهی. همچنین به کسانی که دختردار شدن برایشان ناخوشایند بود می‌فرمود: «دختران خود را ناپسند مدانید، به درستی که دختران، مونس انسان و گران بهایند».^۱ و نیز می‌فرمود: «بهترین فرزندان شما دخترانند».^۲

پیامبر اسلام - در گرامی داشت و احترام به دخترش فاطمه پیشگام و الگوی دیگران بود و مردان دیگر را به این کار سفارش می‌فرمود. از سفارش‌های آن حضرت است که: «در هدیه دادن به فرزنداتان برابری را رعایت کنید، ولی اگر ناگزیرید برخی از آنها را بر دیگری ترجیح دهید، دختران را بر پسران مقدم دارید».^۳

بر خلاف دیدگاه‌هایی که همسر را همچون شیء می‌دانستند و برای او ارزشی قائل نبودند، پیامبر اسلام - می‌فرمودند: «بهترین شما کسی است که برای زن و دخترانش بهترین باشد»^۴ و نیز می‌فرمود: «نزدیک‌ترین شما به جایگاه من در روز قیامت، کسانی هستند که با همسرانشان بهتر رفتار کنند».^۵

پس از پیامبر اسلام - نیز جانشینان آن حضرت؛ یعنی امامان معصوم، بر کرامت و منزلت زن تأکید کرده‌اند. حضرت صادق محبت به زن را مایه فزونی ایمان می‌دانست و می‌فرمود: «بنده هر قدر که

۱. لاتکرها البنات فأنهن المؤمنات الغاليات؛ کنز العمال، ح ۴۵۳۷۴

۲. خير أولادكم البنات، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۱

۳. کنز العمال، ح ۴۵۳۴۶

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۵

۵. أقربكم مثني مجلساً يوم القيمة... خيركم لأهله؛ وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۵۰۷



محبتش نسبت به زنانش بیشتر باشد فضیلتش در ایمان بیشتر است.^۱ اوج شخصیت و ارزش انسانی زن در اسلام، در کلام موعود امته امام زمان است که فرمود: «دختر پیامبر برای من الگویی نیکوست».^۲ پیامبر اسلام با سیره‌ی رفتاری خویش، به زنان همچون مردان ارزش بخشید. چنانکه در جریان بیعت، زنان نیز هم پای مردان، با ایشان بیعت می‌کردند. همچنین در ماجراهی هجرت، زنان مؤمنی نیز به همراه مردان مؤمن، به مدینه هجرت کردند. همچنانکه زنان نیز مانند مردان در جریان ظهور و قیام منجی جهان حضرت مهدی خواهند بود و بر اساس روایات اسلامی پنجاه زن در رکاب ایشان به همراه مردان حضور خواهند داشت. در سرتاسر قرآن کریم از زنان، همسان و همدوش با مردان یاد شده است، آنجا که می‌خوانیم:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاطِعِينَ وَالْخَاطِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.

(احزاب: ۳۵)

صدق و ایمان و اسلام و خشوع و صبر و تمام برتری‌ها و ویژگی‌ها در این آیه، میان مردان و زنان به صورت برابر بیان شده، که نشان دهنده استعداد و توانایی زن در رسیدن به مراتب بالای کمال و قرب الهی است. همچنانکه در جای دیگر می‌خوانیم:

۱. العبد كلما ازداد للنساء حبا ازداد في الايمان فضلا؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۱۱

۲. وفي آية رسول صلی الله عليه و آله لى اسوة حسنة؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۰



وَمَن يَعْمَلْ مِن الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام

دهد؛ چه زن و چه مرد، اگر مؤمن باشد به بهشت می‌رود. (نساء: ۱۲۴)

اکنون به نظرت اسلام درباره زنان کوتاهی کرده و حقوق آنان را
نادیده گرفته یا مسیحیت و یهودیت و سایر مکتب‌ها؟

* * *

- باید روی توضیحات مطالعه نمود، اما جواب سوالات من این نبود!

* * *

- جواب سوالات را تمام و کمال می‌گوییم. اما به صورت مختصر،
چون فرصت نیست. اینها که گفتم به عنوان مقدمه‌ای بود تا دامنه بحث
به خوبی مشخص و روشن شود.

در ابتدا باید بدانی که در اندیشه اسلامی میان مرد و زن تبعیضی
نیست. هر دو برترین مخلوق خداوند هستند که باید راه کمال را طی
کنند و به اوج انسانیت و معرفت برسند. هیچ تبعیضی بین زن و مرد در
حقوق نیست؛ اما با توجه به خصوصیات و وظایفی که بر عهده مرد و
زن نهاده شده، تفاوت‌هایی در حقوق بین زن و مرد احساس می‌شود.
این تفاوت‌ها به لحاظ خلقتی که زن و مرد دارند، تنظیم شده و تشریع
احکام، مطابق با تکوین و آفرینش آن دو است. تفاوت غیر از تبعیض
است. تفاوت‌ها بر اساس ویژگی‌ها و استعدادها تنظیم می‌شود و تبعیض،
بی عدالتی است. تفاوت در ویژگی‌ها بر اساس حکمت تنظیم شده تا هر
یک وظایف خاصی را بر عهده گرفته و مکمل یکدیگر باشند.

بنابراین براساس حکمت الهی بین زن و مرد تناسب وجود دارد و
تفاوت‌ها به خاطر ایجاد تناسب بین آن دو است، مثلاً اگر همه انسان‌ها



مرد بودند و زنان نیز از لحاظ جسمی و روحی و روانی مانند مرد ها بودند، مکمل یکدیگر نبودند، بنابراین تفاوت های زن و مرد تناسب است، نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوت ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک ساخته شده اند به وجود آورد.

زن برای زن بودن موجودی کامل است و مرد برای مرد بودن موجودی کامل. هیچ کدام در مرحله خود ناقص نیستند. با این دیدگاه مرد و زن هر دو مساوی هستند و تفاوت بین آن دو در مقام مقایسه است. این تفاوت لازم و ضروری است. اگر تفاوت ها نبود، در آفرینش هر دو نقص وجود داشت. اسلام میان زن و مرد، برابری ارزش های انسانی را بنیان نهاده، ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، برای زن نقش خاصی را قائل است که با سرشت و طبیعت او سازگار باشد. این تکالیف است که زن و مرد به آن سبب از هم جدا شده اند، که به معنای تساوی و توازن حقوق و تکالیف زن و مرد است، ولی مشابهت نیست، یعنی هنگامی که حقوق متناسب با مسئولیت ها و وظایف و کارکردها تقسیم شود، تساوی است، اما اگر بدون در نظر گرفتن شرایط و مسئولیت ها تقسیم گردد، مشابهت هست، اما عادلانه و تساوی نیست.

خدا به دلیل طبیعت متفاوت زن و مرد، احکام متناسبی وضع نموده است. آنچه که اسلام برای زن و مرد در نظر گرفته، موجب تکامل و رستگاری آنها خواهد بود و بر اساس ویژگی های فیزیکی و طبیعی آنها می باشد که در سرشت و ماهیت انسانی تفاوتی با هم ندارند. در نظام تکلیف و برنامه تکامل انسانی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و



تساوی کامل برقرار است. برای دریافت بهتر این موضوع، کافی است این آیه را به دقت بخوانی:

هر که از زن و مرد مؤمن کاری شایسته کند، به بهشت وارد می‌شود و ذرہ‌ای به او ستم نمی‌شود.^۱

در آیه دیگر می‌فرماید:

خداآوند برای همه‌ی زنان و مردان مسلمان، مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.^۲

آیات فراوان دیگری نیز در قرآن هست که خوب است مطالعه کنی. آیاتی مانند آیه‌ی ۱۹۵ سوره آل عمران؛ آیه‌ی ۹۷ سوره نحل؛ آیه‌ی ۱۳ سوره حجرات و آیه‌ی چهلم سوره غافر.

با دقت در سخنان گفته شده، بحث در مورد دیه و علت تفاوت آن سهول تر است. در مورد تفاوت دیه زن و مرد می‌توان گفت: دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی مقتول نیست، بلکه مربوط به مرتبه بدن انسان است. دیه یک انسان بی سواد با دیه یک انسان دانشمند یک اندازه است. همین طور دیه یک مرد با تقوا و با ایمان، با دیه یک مرد بی تقوا، بنابراین جهات معنوی از قبیل علم، تقوا و... تأثیری در مقدار و کم و زیادی دیه ندارد. اکنون می‌رسیم به جواب این سوال: چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟

حکم دیه در اسلام با توجه به تفاوت بین زن و مرد تدوین گردیده است. تفاوت نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد.^۳

۱. سوره نساء، آیه ۱۲۴

۲. سوره احزاب، آیه ۲۵

۳. زن در آینه جمال و جلال، ص ۳۵۵



تفاوت مرد و زن به خلقت آنان و نقشی که هر یک در نظام خانواده دارند بر می‌گردد. خلقت مرد از جهاتی متفاوت از خلقت زن است. مرد از توانمندی جسمی و روحی ویژه‌ای برخوردار است؛ بر خلاف زن که جنبه عاطفه و احساس او غلبه دارد. بر این اساس وظایف سختی بر مردان تحمیل شده است، از قبیل کار و تلاش برای تأمین غذا و پوشاس و مسکن و سائر لوازم زندگی، ایجاد امنیت و نگهداری خانه و خانواده و دفاع از آنان در برابر تهاجم بیگانگان. اینها وظایف سختی است که بر اساس توانایی‌های مرد بر دوش او سنگینی می‌کند. همچنین وظیفه تأمین معاش خانواده نیز بر عهده او نهاده شده است. زن نیز بر اساس توانایی وجودی خود وظایف مناسب دارد. وضع قوانین همیشه جنبه عام و کلی دارد، چون مردان غالباً چنین‌اند و زنان غالباً چنان هستند، این احکام قرار داده شده است. وظایف مرد به گونه‌ای جدا از وظایف زن می‌باشد و باعث شده که وظیفه اقتصادی او در خانواده بیشتر از زن باشد، نه ارزش انسانی، زیرا ارزش انسانی مرد با ارزش انسانی و معنوی زن یکسان است و برای ارزش انسانی، قیمت و بها تعیین نمی‌شود.

بنابراین از جهات معنوی و توانایی رسیدن به کمالات اخلاقی، هر دو مساوی‌اند و در دیه، جهات معنوی و کمالات قاتل و مقتول تأثیری ندارد؛ بلکه دیه، ارزش اقتصادی مقتول است. اگر مقتول مرد باشد، دیه او بیشتر است، به جهت توانایی‌ها و وظایف سنگینی که بر عهده او بوده و بر اثر قتل به جا مانده است. اگر مقتول زن باشد، دیه او کمتر است، زیرا آن مسئولیت‌ها را بر عهده نداشته است. این تفاوت است، نه تبعیض. بین تفاوت و تبعیض بسیار فرق است.



از طرف دیگر، دو برابر بودن دیه مرد به این معناست که تمام افراد خانواده که خرج و نفقة آنان بر مرد واجب است، از سرمایه مرد استفاده می‌برند، بنابراین دیه صرف امور خانواده می‌شود که بخشی از خانواده زنان هستند. بخصوص اگر توجه داشته باشیم، در برخی از موارد که منجر به مرگ می‌شود، مردی در خانواده نیست تا بیشتر بودن دیه به او برسد، بلکه باز به دیگر افراد خانواده و از جمله زن او می‌رسد.

* * *

مسئله‌ی دیگری که باید مطرح کنم، مسئله شهادت دادن زنان در دادگاه است. علت اینکه در محاکم قضایی اسلامی، شهادت دو زن با یک مرد برابر است چیست؟

برای فهم دقیق این مسئله، دانستن چند نکته ضروری است: اولاً شهادت و گواهی دادن در دادگاه یک حق نیست که از زنان سلب شده باشد، بلکه یک تکلیف است و کتمان آن حرام است: «**وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أَثِمٌ قَلْبُهُ**^۱» و به حکم «**وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءِ إِذَا مَا دُعُوا**^۲» اگر کسی از ادای شهادت، خودداری ورزد، دادگاه می‌تواند او را جلب نماید. کاملاً روشن است نهی از کتمان شهادت و حتی جرم و گناه بودن آن در جایی معنا دارد که مسئولیت باشد، نه حق. ثانياً قانونگذاری یک بحث ارزشی نیست بلکه تنظیم روابطی است که یکی از اصول مسلم آن تقسیم وظایف با توجه به توانها و ظرفیت‌ها و نیز واقعیت‌های اجتماعی است.

۱. و شهادت را کتمان نکنید، و هر که آن را کتمان کند همانا دلش گناهکار است؛ سوره بقره، آیه ۲۸۳

۲. و شاهدان چون به شهادت دعوت شوند، نباید که از شهادت خودداری کنند؛ سوره بقره، آیه ۲۸۲



با توجه به این دو نکته و دانستن اینکه روحیات و اخلاق زن و مرد با هم یک جور نیست؛ در می‌یابیم توقعی که خداوند از زن دارد با توقعی که از مرد دارد یکی نیست. خداوند زن را برای امری خلق کرده و مرد را برای هدف دیگری آفریده است. این دو گرچه از یک جنس‌اند، اما تفاوت‌هایی با هم دارند و وظایفی. شهادت و اطلاع رسانی به قاضی، ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد – مانند امور خاص زنانه – اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست، چون مرد در آن موارد نمی‌تواند شاهد باشد. در برخی موارد هم، چون وظیفه‌ی اداره و تامین خانواده بر دوش مردان است و در جامعه بیشتر حضور دارند، شهادت آنان بیشتر در نظر گرفته می‌شود. از طرفی بر اساس نظر روانشناسان، زنان از روحیه‌ی لطیف تری برخوردارند و احساسی‌تر و زودبادر هستند؛ بنابراین سریع‌تر مطالبی را قبول می‌کنند و زودتر تحت تاثیر قرار می‌گیرند و بر همین اساس شهادت می‌دهند. همچنین بر اساس مسئولیت بودن شهادت، اگر شهادت برخی در دادگاه پذیرفته نمی‌شود، یا کمتر پذیرفته می‌شود، گویای سهل‌تر بودن تکلیف و مسئولیت است، نه تضییع حقوق. اسلام در برخی امور مردان را از تکلیف شهادت معاف دانسته و آنرا در انحصار زنان قرار داده، اما در برخی امور زنان را از آن معاف دانسته و آنرا در انحصار مردان در آورده و در برخی امور شهادت دو زن را برابر با یک مرد قرار داده است.

بنابراین در اسلام، شهادت زن همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است؛ اگر چه در برخی موارد میزان اثبات شهادت



مرد و زن متفاوت است. گاه فقط گواهی و شهادت زن پذیرفته شده و گاه فقط گواهی مرد. در بسیاری موارد نیز شهادت هر دو، یا به طور مستقل یا به هم آمیخته قبول می‌شود. اگر قبول شهادت مرد و عدم قبول آن از زن در برخی موارد، دلیل بر نقصان و تبعیض باشد، آن طرف قضیه هم باید صادق باشد که در مواردی اصلاً شهادت مرد چیزی را اثبات نمی‌کند و شهادت زن است که ارزشمند شمرده شده است - اثبات ولادت، اثبات باکره بودن، اثبات عیب‌های زنانگی در موارد مورد اختلاف و ادعای... از همان موارد است - در حالی که هیچکدام دلیل فضیلت و نقصان نیست؛ بلکه برای بیان حقایق و روشن شدن آنها و احراق حقوق دو طرف دعوا در دادگاه است و هرچه که بتواند این حقوق را بهتر حاصل کند، همان مقدم است. ما باید با مطالعه‌ی همه جانبه در متون اسلامی، به اسرار و حکمت‌های احکام آن پی ببریم.

بنابر اصول روان‌شناسی و جرم‌شناسی، اظهار آگاهی از هر واقعه و بیان شکل و خصوصیات هر رویداد مورد مشاهده، به حسب آنکه شاهد زن باشد یا مرد، عاطفی باشد یا غیر آن، طفل باشد یا بزرگسال، با طرف‌های قضیه نسبت فامیلی داشته باشد یا نه و... اختلاف زیادی پیدا می‌کند. متخصصین این امور قائلند که شهادت اشخاص احساسی و عاطفی - که نیروی تخیلی قوی‌تری دارند و نیروی تخیل آنان ناخودآگاه در اصل واقعه و نقل آن تأثیر می‌گذارد - از دقت و صحت کمتری برخوردار است. زن نیز از آن حیث که بعد عاطفی و احساسی اش غلبه دارد، طبیعی است که باید شهادتش در برخی امور که دقت بیشتری لازم دارد - مثل قتل و زنا... - همراه با تأیید بیشتری باشد.



گذشته از این، همانگونه که بیان کردیم شهادت به عنوان حقی از حقوق نیست تا گفته شود چرا در برخی موارد این حق از زن‌ها دریغ شده و یا تبعیض ایجاد شده؛ بلکه تکلیفی است بر عهده شاهد و کسی که تحمل شهادت می‌کند، نمی‌تواند آنرا کتمان نماید و کتمان آن گناه است؛ بلکه این حق مربوط به کسانی است که شهادت به نفع یا ضرر آنها شهادت داده می‌شود و طبعاً باید حق آنها رعایت گردد؛ پس معلوم می‌شود در مواردی که شهادت زن پذیرفته نیست، او معاف از تکلیف بوده و در نتیجه وظیفه اش نسبت به مرد، سبک‌تر است.

برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد در اموری مانند قتل و زنا کاملاً متناسب با روانشناسی زن می‌باشد، زیرا: اولاً زن نسبت به مرد بسیار با حیاتر است و به خاطر حیایی که دارد، در برخورد با صحنه‌هایی چون زنا معمولاً رو بر می‌گرداند و خیره نمی‌شود، برخلاف مرد که حساسیت و تجسس در او تحریک می‌شود. شیوه مواجهه زن با چنین منظره‌هایی نقصی برای او نیست، ولی به طور طبیعی امکان اشتباه در تشخیص افراد و چگونگی مسئله در او بیشتر است. ثانیاً زن عاطفی تر از مرد است و این برای او نه تنها نقص نیست، که کمال او در آن است، لیکن این ویژگی - که در جای خود ضرورت دارد - آثار وضعی خاصی نیز دارد که باید نسبت به آن هوشیار بود.

* * *

مسئله دیگر در مورد **تفاوت ارث زن و مرد**؛ باید توجه داشته باشی: اولاً نصف شدن ارث زنان به معنای ناقص یا نصف بودن شخصیت و ارزش زنان نیست. همانطور که توضیحاتی دادم، در اسلام، شخصیت



انسانی زن برابر با مردان بوده، در رسیدن به درجات کمال انسانی، هیچ تفاوتی بین این دو جنس قرار داده نشده، آیات قرآن و احکام اسلام به خوبی گویای آن است. ثانیا قانون ارث موضوع مالی و اقتصادی است که در اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنیان نهاده شده و در آن مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی زن و مرد رعایت گردیده است. اگر از درون نظام حقوق اسلام به ارث نگاه شود، سهم زنان که هیچ مسئولیت اقتصادی بر دوش ندارند، کاملاً منصفانه و ضامن کرامت و عزت نفس زن مسلمان است. دانستن این نکته ضروری است که اسلام در زمینه ارث، انقلاب به وجود آورد و تمام قوانین ظالمانه‌ی دوران جاھلیت را منسوخ نمود.

اسلام، احکام ارث را بر اساس جنسیت مرد یا زن بودن وضع نکرده، بلکه بر اساس مسئولیت مالی و موقعیتی که این دو در خانواده دارند قرار داده است. در پاره‌ای از موارد زن بیش از مرد سهم می‌برد، بنابراین سهم ارث متناسب با نظر کلی اسلام نسبت به خانواده، تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها سازگار و عادلانه است.

در بحث ارث زنان، سه فرض مطرح است که معمولاً یک فرض آن ذکر می‌شود و از دو فرض دیگر غفلت می‌شود:

اول - در مواردی زن و مرد همتا و مساوی ارث می‌برند، مانند صورتی که میت (فرزنند) پدر و مادر داشته باشد که هر کدام به طور یکسان یک ششم ارث می‌برند و سهم پدر به عنوان مرد بودن بیش از سهم مادر نیست.

دوم - در مواردی زن کمتر از مرد ارث می‌برد، مانند دختر که کمتر از پسر ارث می‌برد.



سوم - در مواردی سهم زن بیش از سهم مرد می‌باشد، مانند موردي که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در اینجا پدر یک ششم می‌برد و دختر بیش از آن. نیز مانند موردي که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند که در این جا نوه پسری سهم پسر را می‌برد و نوه دختری سهم دختر را، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد، دختر دو برابر پسر ارث می‌برد.^۱

البته احادیث و روایاتی از پیشوایان اسلامی درباره علت این سوال نقل شده است. مثلا امام رضا فرمودند:

زن وقتی که شوهر کرد، مالی به عنوان مهر می‌گیرد و هزینه زندگی وی بر عهده مرد است و مرد باید نفقة و سایر مخارج زن را بدهد، ولی بر عهده زن چیزی نیست، از این جهت حق مرد بیشتر است.^۲

با نگاهی به احکام اسلامی متوجه می‌شویم که نصف شدن ارث زنان نسبت به مردان در برخی موارد، با توجه به مسئولیت‌های اقتصادی در خانواده و جامعه مانند دادن نفقه، مهریه، دیه عاقله، شرکت در جهاد و پرداخت حقوق واجب اجتماعی که بر عهده مردان نهاده شده، تنظیم شده و دین اسلام برای ایجاد تعادل میان مسئولیت و حق، این احکام را وضع نموده است. طبیعی است که دین اسلام وقته مسئولیت مالی بیشتری را بر دوش مردان قرار داده، حق بیشتری را نیز در ارث قرار می‌دهد تا بین مسئولیت و حق تعادل برقرار شود؛ و چون به موضوع

۱. زن در آینه جمال و جلال ، ص ۲۴۶

۲. وسائل الشیعة ، ج ۱۷ ، ص ۴۳۷



مهریه و نفقة نگاه کنیم، بخشی از این حقوق - اموال مردان - به زنان برگشت می‌نماید. بنابراین اگرچه در زمان کنونی، برخی از زنان نیز شغل و درآمد دارند و خرج خانه را نیز می‌دهند، اما در احکام دین اسلام، در آمدهای زنان اختصاص به خودشان دارند و هیچ تکلیفی در مخارج خانه بر عهده آنان نیست و آنها می‌توانند اموال خود را اصلاً خرج خانواده نکنند، ولی بر مردان واجب است که خرج خانواده را پردازنند. همچنین بر مردان واجب است که مهریه بدهند و اینکه زنان مطالبه کنند یا نه مربوط به خودشان است و در هر حال این به عنوان یک حق برایشان محفوظ است.

گذشته از اینکه احکام ارث به لحاظ مصلحت‌های اجتماعی وضع شده و در مواردی که مصلحت اقتضا کند یا شخص تمایل داشته باشد که بازماندگانش به یک اندازه از اموال او بهره برند، می‌تواند از حق وصیت خود برای تقسیم سهام و برابری آن استفاده کند.

* * *

اگر هنوز خسته نشده‌ای و حال و حوصله ات هم سرجایش است،
مقداری هم درباره پوشش انسانها در اسلام و علل و ریشه حجاب زنان
حرف بزنیم؟

- هنوز تا غروب آفتاب دو ساعتی فرصت هست. یک ساعتش را به خاتمه بحتمان برسیم و بعد برویم. اینطور تا شب نشده به خانه می‌رسیم.

- من بگوییم یا شما می‌گویی؟

- من!! من چه بگوییم؟

- نمی‌خواهی از پوشش و حجاب در کتاب مقدس بگویی؟



- امروز قرارمان شد که من فقط بشنوم و تو بگویی. سوالات از من بود و جوابها هم از تو.

- خیلی خب. من می‌گویم. اگر کمی تاریخ را ورق زده باشی، باید به خوبی بدانی در تمام ملت‌ها و اقوام پوشش خاصی مرسوم بوده و حجابی قانونگذاری شده. از زرتشتیان - که خود را منسوب به پیامبری الهی می‌دانند و در ایران هستند - گرفته تا یهودی‌ها و مسیحی‌ها و یونانی‌های باستان و غیره، قوانینی برای حجاب در دینشان مرسوم بوده است. حتی در هند و چین هم قانون حجاب وجود داشته است.

اول از همه از دین شما شروع می‌کنم. در مسیحیت توجه ویژه‌ای به حجاب شده است. هم در انجیل و هم در کلمات بزرگان و پاپ‌های مسیحیت. جملاتی از «پاپ کلمنت»^۱ نقل شده که باید به صورت جدی به آن توجه کرد. او می‌گوید:

زن باید کاملاً در حجاب و پوشیده باشد الا آنکه در خانه باشد، زیرا فقط لباسی که او را می‌پوشاند می‌تواند از خیره شدن چشم‌ها به سوی او مانع گردد. زن نباید صورت خود را عربان ارائه دهد تا دیگری را با نگاه کردن به صورتش وادار به گناه نماید. برای زن مؤمن عیسوی در نظر خداوند پسندیده نیست که به زیور آراسته گردد و حتی زیبایی طبیعی آن باید با اختفا و فراموشی آن، از بین برده شود. زیرا برای بینندگان خطرناک است. درست کردن موی سر و آرایش آن و تنظیم آنها در آئینه فقط از خصوصیات زنانی است که شرم و حیاء را از

۱. «پاپ کلمنت» یا «کلمنت قدیس» (Pope Clement I) یکی از پاپ‌های کلیسای کاتولیک رُم بود که در رُم به دنیا آمد و بین سال‌های ۸۸ تا ۹۷ میلادی (به روایتی دیگر ۱۰۱ میلادی) پاپ بود.

دست داده‌اند. ... موهايت را به رنگ‌های مختلف در نیاور، خلخال طلا
مبند و صورت ظاهری خود را تغییر نده.^۱

در انجیل هم آمده است:

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو، که مردان پیر هشیار و
با وقار و خرداندیش در ایمان و عفت و صبر صحیح باشند. و همچنین
زنان پیر در سیر تقوا باشند و نه غیبیت گو و نه بنده شراب زیاده بلکه
معلمات تعلیم نیکو، تا زنان جوان را خرد بیاموزند که شوهر دوست و
فرزند دوست باشند و خرداندیش و عفیفه و خانه نشین و نیکو و مطیع
شوهران خود که مبادا کلام خدا متهم شود.^۲

و همچنین زنان، خویشن را بیارایند به لباس مزین به حیا و
پرهیز، نه (مزین) به زلفها (موی سر - گیسو) و طلا و مروارید و
رخت گران بها.^۳

و شما را زینت ظاهری نباشد از بافتن موی و متحلّی شدن به طلا
و پوشیدن لباس، بلکه انسانیت باطنی و قلبی در لباس غیر فاسد، روح
حلیم و آرام که نزد خدا گرانبهاست. زیرا بدینگونه، زنان مقدسه در
سابق نیز که متوکل به خدا بودند خویشن را زینت می‌نمودند و
شوهران خود را اطاعت می‌کردند مانند ساره که مطیع ابراهیم بود.^۴

آیا اینها قوانین و احکام اسلامی است! آیا اینها را مسلمانان گفته اند!
قابل توجه تر از اینها میدانی چیست؟ «جرجی زیدان» دانشمند معروف
مسیحی می‌گوید:

۱. زن و آزادی ، ص ۵۲

۲. رساله پولس به تیطس (تیتوس) ، باب سوم ، ایات ۱۶ - ۲۵

۳. رساله اول پولس به تیموتائوس ، باب دوم ، آیات ۱ و ۹ - ۱۵

۴. رساله پطرس رسول ، باب سوم ، ۱ - ۶



اگر مقصود از حجاب پوشاندن بدن به وسیله چادر و روسری و نقاب و امثال آن است، این موضوع قبل از اسلام و حتی پیش از دین مسیح بوده و مسیحیت هم در آن تغییری نداده است و تا قرون وسطی در اروپا حجاب معمول بوده و تا به امروز هم آثار حجاب در اروپا باقی است.^۱

در میان یهودیان هم حجاب وجود داشته است. «ویل دورانت»

درباره حجاب میان قوم یهود می‌نویسد:

اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت، چنانکه – مثلاً – بی‌آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت و یا در شارع عام نخ میرشت یا میان مردم می‌رفت و با هر سنخی از مردم درد دل می‌کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود همسایگانش می‌توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.^۲

همچنین در «کتاب اشعیا نبی» که از جمله کتاب‌های عهد عتیق محسوب می‌شود، نزول عذاب در اثر بی‌بندوباری و آرایش دختران یهود به تصویر کشیده شده است:

و خداوند می‌گوید از این جهت که دختران صهیون متکبرند و با گردن افراشته و غمزات چشم، راه می‌روند و به ناز می‌خرامانند و به پاهای خویش، خلخالها را به صدا می‌آورند. بنابراین، خداوند فرق سر دختران صهیون را کل خواهد ساخت و خداوند، عورت ایشان را برنه خواهد نمود. و در آن روز، خداوند زینت خلخال‌ها و پیشانی بندها و هلال‌ها را دور خواهد کرد. و گوشوارها و دستبندها و روبندها و

۱. تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۳

۲. تاریخ تمدن، کتاب چهارم (عصر ایمان)، بخش سوم

انگشت‌ها و حلقه‌های بینی را و رداها و شال‌ها و کیسه‌ها را و آینه‌ها و کتان‌های نازک و عمامه‌ها و برقع‌ها را. و واقع می‌شود که: به عوض عطربیات، عفونت خواهد شد و به عوض کمربند، ریسمان و عوض موهای بافته، کلی و به عوض سینه بند، زنار پلاس و به عوض زیبایی، سوختگی خواهد بود. مردانه به شمشیر و شجاعانت در جنگ خواهند افتاد. و دروازه‌های وی ناله و ماتم خواهند کرد و او خراب شده، بر زمین خواهد نشست.^۱

همچنین در سفر پیدایش به صراحة از روبند و چادر و برقع نام برده شده که زنان یهودی استفاده می‌نموده‌اند. در میان «برهمائیان» و «بوداییان» هم حجاب رواج داشته است. در مورد حجاب ایرانیان باستان هم در تاریخ تمدن آمده است:

پس از داریوش مقام زن خصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند، ولی در مورد زنان دیگر گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی شان را فرا گرفت.... زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آنرا نداشتند که جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را و لو پدر یا برادرشان باشد ببینند. در نقشه‌ای که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زنی دیده نمی‌شود و نامی از ایشان به نظر نمی‌رسد.^۲

بحث درباره حجاب ملت‌های پیشین بسیار گسترده است. در وقت

۱. کتاب اشیاء نبی، باب سوم، آیات ۸ - ۱۰

۲. تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵۵۲

کم و بحث مختصرمان نمی‌گنجد که در تمام ابعاد آن حرف بزnim. اکنون به بررسی حجاب در اسلام و علل آن بپردازیم.

در قرآن به صراحة از حجاب گفته شده و مبانی کلی آن تشریح گردیده است. در آیه ۵۹ سوره نور، کلیات حجاب بیان گردیده است. همچنین در سوره احزاب هم درباره حجاب آیاتی آمده است. درباره علت و فلسفه حجاب باید بسیار توجه نمود. حجاب یک مسئله فطری است و حیاء ذاتی زن خواستار حجاب است. اگر بی‌غرض و با دیدی باز به حجاب نگاه کنیم، حقیقتاً آنرا زیباترین و از رشمندترین هدیه به زنان می‌یابیم.

البته مغرضانی هستند که سعی در تحریف تاریخ دارند و می‌گویند حجاب در زمان پیامبر نبوده و در قرن اول یا دوم اسلامی بوجود آمده است. یکی از این افراد «ویل دورانت» است. وی طوری سخن می‌گوید که گویی در زمان پیغمبر کوچکترین دستوری درباره پوشیدگی زن وجود نداشته و پیغمبر فقط از پوشیدن جامه گشاد نهی کرده بوده است! و زنان مسلمان تا اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری با بی‌حجابی کامل رفت و آمد می‌کرده اند. این حرف صحیح نیست و قطعاً باطل است. تاریخ قطعی بر خلاف آن شهادت می‌دهد. عایشه همسر پیامبر، همواره زنان انصار را اینچنین ستایش می‌نموده است:

مرحباً به زنان انصار. همینکه آیات سوره نور نازل شد، یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاخد. سر خود را با روسربهای مشکی می‌پوشیدند.^۱

برای فهمیدن فلسفه حجاب، باید آنرا از جنبه‌های مختلفی بررسی کرد. حجاب دارای ابعاد گوناگونی است و نقش زیادی در بهداشت روانی جامعه و فرد دارد. غیر از جنبه اجتماعی حجاب، آنرا باید از نظر جنبه خانوادگی و جنبه روانی نیز بررسی نمود.

از نظر روانی، حجاب باعث آرامش خاطر اجتماع می‌گردد. حجاب حریمی میان زن و مردان نامحرم است و سبب فروکش کردن غریزه جنسی می‌شود. خاموشی این شعله و در مسیر طبیعی قرار گرفتن آن باعث می‌گردد بسیاری از مشکلات نظیر قتل و جناحت در جامعه بسیار کمتر شود. بر亨گی زنان و آرایش و عشهه گری آنان، مردان مخصوصاً جوانان را در تحریکی دائم قرار می‌دهد؛ تحریکی که سبب کوفتگی اعصاب ایشان و ایجاد هیجانهای بیمار گونه‌ی عصبی می‌شود و گاه سرچشمۀ امراض روانی است.^۱ امروزه بسیاری از جوامع غربی به این موضوع پی برده‌اند. مگر نمی‌بینیم که زنان کارمند بسیاری از ادارات آنان، اعتراضات زیادی می‌کنند و از دست همکاران مردان شکایت دارند. مگر نمی‌بینیم که قوانینی برای پوشیده تر آمدن کارمندان زن وضع می‌کنند تا بتوانند مشکلاتی از این قبیل را کم کنند.

از جنبه‌ی خانوادگی هم باید حجاب را بررسی نمود. حجاب سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد. حجاب، لذتها و بهره‌های جنسی را به محیط خانواده مخصوص و محدود می‌کند و به دنبال آن، ازدواج‌های مشروع به وجود می‌آید. اینگونه ازدواج‌ها پیوند زن و شوهر را محکم می‌سازد و در نتیجه کانون

خانواده گرمترا می‌شود، در حالی که بی‌حجابی و بر亨گی باعث فروپاشی خانواده‌ها می‌شود. یادم نمی‌رود، چندی پیش در صدر اخبار آمده بود که در سوئد، در هر ساعت به یک زن تجاوز می‌شود. این یعنی عدم امنیت اجتماعی و خانوادگی. این عدم امنیت، تولد هزاران فرزند نامشروع را به همراه دارد که چهار سخت‌ترین مشکلات روانی هستند و بنا به تحقیقات روانشناسان، بیشترین جرم و فساد در جوامع را ایجاد می‌کنند. آیا واقعاً این آماری که نشان می‌دهد بیش از پنجاه درصد کودکان در آمریکا فرزند نامشروع هستند یک فاجعه بزرگ نیست؟! یک سوم نوزادان و کودکان آلمانی هم همین وضعیت را دارند. به اعتقاد بسیاری از جامعه شناسان، این مسئله یکی از فاجعه بارترین مشکلات عصر ماست که تهدید بزرگی برای نسل انسانها و از هم پاشیدگی آن است.

از جنبه اجتماعی هم، حجاب موجب حفظ و استیفاده نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد. اسلام می‌خواهد انواع التذاہهای جنسی - به هر قسمی که باشد - به محیط خانوادگی اختصاص یابد و به صورت ازدواج قانونی باشد و اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت تلاش نماید. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر، که کار و فعالیت را بالذت جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.

دلیل لزوم پوشش بیشتر و کامل برای زنان، علاوه بر نکات گفته شده، به خاطر ویژگی‌های خاصی است که در خانم‌ها وجود دارد؛ زیرا زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است. قهراً به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار نده نه به مرد. لذا با این که دستور پوشیدن

برای مردان (مثل زنان) مقرر نشده است، عملاً مردان پوشیده تر از زنان از منزل بیرون می‌روند، زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی، و بر عکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی، زن را بیشتر به خودنمایی تحریک می‌کند و به همین جهت تبرج (بزک نمودن) از مختصات زنان است. پوشش بیشتر زن سبب می‌گردد تا ارزش زن در برابر مرد بالا رود. حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد، یکی از وسائلی است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مرد از آن استفاده می‌کند. اگر اسلام تاکید کرده است که زن متین تر و با وقارتر و عفیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مردان نگذارد برای آن است که بر احترام زن افزوده شود و همچون کالای بیارزشی تلقی نگردد که به راحتی در اختیار همگان است. به عبارت دیگر؛ پوشیده بودن زن، در همان حدودی که اسلام تعیین کرده، موجب کرامت و احترام بیشتر اوست. باید دانست که حقیقتاً حجاب مصونیت است؛ هم مصونیت زن و هم مصونیت جامعه از آلودگی به گناه و فساد.

مخترع بازی «Scuples» که در مسائل زنان و جنبش‌های آزادی بخش نیز مطالعات و تحقیقاتی داشته، چندی پیش در مقاله‌ای نکاتی را نوشت که بسیار در خور تامل است. دکتر «هنری ماکوو» در مقاله‌ای با عنوان «حجاب یا بکینی؟ گناه زن آمریکایی!» با مقایسه زنان مسلمان و زنان آمریکایی می‌نویسد:

روی دیوار دفترم دو عکس چسبانده‌ام؛ عکس اول تصویر زنی مسلمان و با حجاب است و در کنارش، تصویر زنی آمریکایی قرار دارد که در مسابقه ملکه زیبایی شرکت کرده و چیزی جز یک بکینی بر تن



ندارد. زن نخست کاملاً پوشیده است و دیگری کاملاً عریان! ... نقش زن در عمق هر فرهنگ نهفته است، جنگ خاورمیانه علاوه بر دزدی نفت مسلمانان، به دنبال گسست آنان از دین و فرهنگشان و جایگزین کردن حجاب با بکینی است.

... من کارشناس مسائل زنان مسلمان نیستم. من زیبایی زنان را دوست دارم، به همین دلیل اینجا، انگیزه‌ای برای دفاع از حجاب ندارم، ولی از برخی ارزشهایی که حجاب گویای آن است دفاع می‌کنم ... حجاب از نظر من به این معناست که زن خود را برای همسر و خانواده‌اش متمرکز کند. تنها کسانی که زن مسلمان را بدون حجاب می‌بینند، خانواده او هستند و این مساله تأکیدی بر ویژه بودن زن مسلمان است.

... در نقطه مقابل ملکه زیبایی آمریکایی است. بکینی به تن کرده و شبه عریان، در برابر میلیون‌ها نفر در صفحات تلویزیون عشه‌گری می‌کند. او ملکه‌ای عمومی است! بدنش را در مزايدة همگانی به بالاترین قیمت عرضه کرده و هر روز در مزايدة علنی خود فروشی می‌کند! ... در آمریکا معیار ارزش فرهنگی زن جذابیت اوست. براساس این معیارها، ارزش زن به سرعت کاسته می‌شود، چون خود و اعصاب و روانش را برای خودنمایی به کار می‌گیرد. ... الگوی دختران نوجوان آمریکایی، «پریتنی اسپیرز»، آوازه خوانی شبه عریان است. پریتنی به تو می‌آموزد تنها وقتی محظوظ هستی که روابط نامشروع داشته باشی! و اینگونه است که وابستگی به عواطف پوچ را جایگزین روابط خانوادگی، محبت حقیقی و صبر می‌کنند. ... زندگی دیوانه وار دختران جوان آمریکایی؛ پیش از ازدواج دهها پسر با او مرتبط هستند. پاکی خود را که بخشی از جذابیتش است، از دست داده. تبدیل به انسانی جامد و حیله گر می‌شود که توان محبت ورزیدن نخواهد داشت.... زن

در جامعه آمریکا، خود را مجبور به پیروی از زندگی مردان می‌بیند. همین مسئله باعث شده زنان آمریکایی، پرخاشگر و مضطرب باشند، شایسته همسر و مادر شدن نباشند. تنها به ابزاری برای کامیابی جنسی تبدیل شوند، نه انسانی که عشق و مادر شدن را پیشه کرده است.

آزادسازی زن، فریبی از فریب‌های نظم نوین جهانی است. فریبی سنگدلانه که زنان آمریکایی را اغوا نموده و تمدن غرب را ویران کرده است. این مسئله میلیون‌ها نفر را تباہ کرده و تهدید بزرگی برای مسلمانان است. من از حجاب دفاع نمی‌کنم ولی تا اندازه‌ای طرفدار ارزش‌هایی هستم که حجاب گویای آن است. به شکل ویژه وقتی زن خود را وقف همسر و خانواده‌اش می‌کند، وقتی زن با وقار و تواضع رفتار می‌کند، باید چنین موضعی نسبت به او داشته باشم.

«چارلی چاپلین» کمدین معروف تاریخ سینمای جهان، در آن نامه‌ی معروفی که به دخترش «زاکلین» نوشت، بیماری عصر ما را اینگونه معرفی می‌کند:

دخترم، برهنگی بیماری عصر ماست. به گمان من تن تو باید مال کسی باشد که روحش را برای تو عربیان کرده است.^۱

اگر بخواهی منصف باشی، بعد از این مطالب هنوز دیدگاهت نسبت به حجاب فرق نکرده؟

کارل لبخند زد و گفت: کم کم دارد شب می‌شود، دیدار بعدیمان کی باشد؟
- چهارشنبه مناسب است؟

- پس دیدار مجدد چهارشنبه ساعت ده صبح در کافی شاپ حمراء.

۴

چهارشنبه صبح هنوز مشغول سلام و احوالپرسی بودیم که گفتم:
راستی وقتی به حرفهای جلسه قبل فکر می‌کردم، یادم آمد یک سوال
مهم مانده که فرصت نکردیم به بحث بگذاریم.

- چه سوال مهمی؟

- شما سوالی پرسیدید درباره تعدد زوجات و چند همسری. درباره
تعدد زوجات اینطور گفتی: تعدد زوجات مردان که واقعاً می‌توان گفت
نادیده گرفتن حقوق زنان محسوب می‌شود.^۱

- حالا بگو ببینم چه پاسخی می‌خواهی بدھی؟

- این مسئله هم مانند سوالات دیگری که دوشنبه درباره شان بحث
کردیم، بحث مفصل و دامنه داری است. اگر حوصله‌اش را داری جواب
بدهم، اگر سوالات مهمتری داری بپرس، و گرنه مطالبی درباره انجیل و
مسیحیت هست که می‌خواهم بگویم.

- پس اول جواب این سوال را بگو، بعد به سایر مطالب بررسیم.

- فقط درباره تعدد زوجات و گرفتن چند زن بگویم یا سایر اقسامی



که برای ازدواج می‌شود تصور کرد را هم بگویم؟
- خوب است درباره همه‌ی انواعش بگویی.

- همسرگزینی بین انسانها به چند نوع تقسیم می‌شود. ساده‌ترین آن همین ازدواج‌های مرسومی است که در تمام جوامع انسانی مشاهده می‌شود. یک مرد و یک زن با هم پیمان زناشویی بینندند. نوع دیگر آن همان صورت مسئله‌است؛ یعنی یک مرد چند زن بگیرد که از آن تعبیر به «تعدد زوجات» می‌شود. نوع سومی که می‌شود برشمرد اینکه یک زن چند شوهر اختیار کند. اما نوع چهارم که در تاریخ به عمل قوم لوط شهرت دارد همان همجنسگرایی و همجنس بازی است که با افول انسانیت در غرب، هر روز آنرا بیشتر تبلیغ می‌کنند و رو به گسترش است. همجنسگرایی مرد با مرد که از آن تعبیر به «لواط» می‌شود و زن با زن که «مساحقه» نام دارد.

فکر نمی‌کنم بر سر نوع چهارم یعنی همجنسگرایی بحثی داشته باشیم. واقعاً این نوع ارتباطات یک پدیده‌ی شومی است که بر خلاف فطرت و طبیعت انسانهاست. این نوع رابطه‌های نه تنها در اسلام حرام است، بلکه سایر ادیان و مسیحیت نیز به شدت با آن مخالفت می‌کند. کتاب مقدس به صراحة همجنسگرایی و چنین روابطی را گناه بزرگی اعلام می‌کند. در سفر پیدایش و سفر لاویان و سفر رومیان و نامه‌ی به قرنیان حرمت همجنس‌بازی آمده است.^۱ در کتاب مقدس همجنس بازی نتیجه انکار و نافرمانی خداوند است؛ زمانیکه انسان در بی‌ایمانی و گناه می‌ماند

۱. سفر پیدایش، باب ۱۹، آیات ۱ - ۱۳ - سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۲۲ - سفر رومیان، باب ۱، آیات ۲۶ - ۲۷ - نامه اول به قرنیان، باب ۶، آیه ۹

و در این راه لجاجت می‌ورزد، خداوند او را به هوسهای خباثت تسلیم می‌کند (حتی بیش از تبهکاران و فاسدان) تا نشان دهد که ثمره‌ی زندگی بدون خداوند، چیزی جز پوچی و نامیدی نیست. طبق گفته کتاب مقدس همجنس بازی انسان را از ملکوت خداوند باز می‌دارد.

فرصت اینکه بخواهیم قباحت و زشتی همجنس بازی را از منظر عقل بررسی کنیم نیست، و گرنه مطالب بسیاری را در اینباره باید مطرح کرد. یک نکته‌ی مهمی هست که ذهن مرا بسیار به خود مشغول کرده و همیشه دوست داشتم از یک مسیحی بپرسم. با وجود صراحةً کتاب مقدس در حرمت همجنس بازی و گناه بودن آن، این خبرهایی که هر از گاهی در صدر اخبار جهان قرار می‌گیرد چیست. چندی پیش در خبرها می‌خواندم وزارت دفاع آمریکا به کشیشان ارتش این کشور اجازه داد تا مراسم ازدواج همجنس بازان شاغل در ارتش این کشور را به طوری رسمی به انجام برسانند.^۱ از این خبر بدتر، خبر ازدواج دو کشیش همجنسگرا در انگلیس بود.^۲ خبر تاسف برانگیر دیگر از ایتالیا بود. «دیلی تلگراف» در گزارشی آورده بود: خبرنگار نشریه‌ای متعلق به

۱. البرز نیوز ، ۹ مهر ۱۳۹۰ ، کدخبر: ۵۲۸۴۵

۲. به گزارش شبکه خبری بی‌بی‌سی، دو کشیش به نام‌های «پیتر کاول» و «دیوید لرد» که از مدت‌ها قبل با هم رابطه جنسی داشته‌اند، اخیراً در مراسمی رسمی و در مقابل صدها نفر ازدواج خود را اعلام کرده و باهم حلقه‌رد و بدل کرده‌اند.

یک سراسق انگلیکن نیز به ساندی تلگراف گفت: رهبری مذهبی کلیسا تلاش می‌کند چنین اتفاقاتی را تکذیب و مخفی کند ولی واقعیت این است که این اتفاقات روی می‌دهد. «هنری اورومبی» افزوده است: با چنین وضعیتی احترام ما به کلیسای انگلیس روز به روز کاهش می‌یابد مگر اینکه هرچه زودتر به آموزش‌های اصیل بازگردد. (خبرگزاری ایرنا ، ۲۶ خرداد ۱۳۸۷)



«برلوسکونی» نخست وزیر ایتالیا، با استفاده از یک دوربین مخفی و رفتن به یک باشگاه شبانه ویژه همجنسبازان، توانسته با جلب اعتماد سه کشیش، تصاویری را از اقدامات غیراخلاقی و روابط جنسی آنها با یکدیگر و با دیگر اشخاص تهیه نماید که حتی یکی از این موارد در داخل ساختمان کلیسا رخ داده است.^۱

به این چند خبر وقتی خوب توجه می‌کنیم، به مسائل زیادی پی می‌بریم. از این قبیل اخبار زیاد دیده و شنیده می‌شود. اگر دو تن از سربازهای آمریکایی دست به چنین اعمال زشتی بزنند چندان اهمیت ندارد که دو کشیش به این کار روی می‌آورند. وقتی در برخی از کلیساها کشیش‌ها چنین ازدواج‌هایی را برگزار می‌نمایند و آنرا ثبت رسمی می‌کنند، این یعنی عدم پایبندی به مسیحیت و کتاب مقدس.

عدم پایبندی مسیحیان به دینشان اگر صدرصد اهمیت داشته باشد، عدم پایبندی کشیش‌ها و پدران روحانی و کلیسا به مسیحیت هزار درصد اهمیت دارد. مفهوم این عدم پایبندی کلیسا و دین گریزی پدران روحانی این است که به ناکارآمدی دینشان پی برده‌اند و هر چیزی را دست آویز قرار می‌دهند تا عده‌ای را جذب نمایند. رهبران مذهبی همیشه از ماهیت دین خبر دارند و با تمام ابعاد آن آشنا هستند، آنان هستند که نقاط ضعف و قوت دینشان را می‌دانند. آنان کسانی‌اند که از حقانیت و یا عدم حقانیت دینشان مطلعند. اگر حق جو و آزاده باشند دست می‌کشند و اگر تعصب جاهلی داشته باشند بر لجاجت خود ادامه می‌دهند و عده‌ای را هم با خود به گمراهی می‌کشانند.

نوع دیگری از زناشویی که از آن تعبیر به ازدواج می‌شود و از نظر اسلام مردود است، چند شوهری است. اشکال عمدۀ و اساسی که چند شوهری به وجود می‌آورد و همان بیشتر سبب شده که این رسم عملاً موقتی نداشته باشد، اشتباه انساب است. در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نامشخص است، همچنانکه در کمونیسم جنسی نیز رابطه پدران با فرزندان نامشخص است؛ همان طوری که کمونیسم جنسی نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش یک اجتماع واقعی قرار گیرد، زیرا زندگی خانوادگی و تاسیس آشیانه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه طبیعت بشر است. اینکه احیاناً و استثنائاً در میان بعضی طوایف بشری چند شوهری وجود دارد دلیل نمی‌شود که تشکیل عائله اختصاصی خواسته طبیعت مرد نیست، همان طوری که انتخاب تجرد و پرهیز از زندگی زناشویی از طرف عده‌ای از مردان یا زنان صرفاً دلیل بر نوعی انحراف است و دلیل نمی‌شود که بشر طبعاً خواهان زندگی زناشویی نمی‌باشد. چند شوهری نیز نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد ناموافق است، با طبیعت زن نیز مخالفت دارد. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است.

ماجرایی را از صدر اسلام و از امام اول ما حضرت علی نقل می‌کنند که همین بحث علمی را به زبان ساده بیان می‌دارد. نقل می‌کنند که گروهی از زنان - در حدود چهل نفر - گرد آمدند و نزد علی رسیدند و گفتند: چرا اسلام به مردان اجازه چند زنی داده است، اما به زنان اجازه چند شوهری نداده است؟ آیا این امر یک تعیض ناروا نیست؟

علی دستور داد ظرف‌های کوچکی از آب آوردند و هر یک از آنها را به دست یکی از آنان داد. سپس دستور داد همه آن ظرف‌ها را در ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود، خالی کنند. دستور اطاعت شد. آنگاه فرمودند: اکنون هریک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنید، اما باید هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف خود داشته بردارد. گفتند: این چگونه ممکن است؟ آب‌ها با یکدیگر ممزوج شده‌اند و تشخیص آنها ممکن نیست. علی فرمودند: اگر یک زن چند شوهر داشته باشد، خواه ناخواه با همه آنها همبستر می‌شود، و بعد آبستن می‌گردد، چگونه می‌توان تشخیص داد فرزندی که به دنیا آمده از نسل کدام شوهر است؟^۱

نوع دیگری از ازدواج «تعدد زوجات» نامیده می‌شود. داشتن چند زن در بسیاری از ملت‌ها و فرهنگ‌های گذشته و کنونی بوده و هست. به تورات و انجیل که می‌نگریم، پیامبرانی را می‌بینیم که زنان بسیاری داشته‌اند. طبق گفته کتاب مقدس، حضرت سلیمان و حضرت داود هر یک چند صد زن و کنیز داشته‌اند. کاش نگاهی به سفر تثنیه و پیدایش و خروج می‌انداختی. کتاب مقدس هیچ قید و شرطی برای تعدد زوجات نگذاشته؛ برای توده مردم چهار زن و برای پادشاهان و حاکمان تا هجره زن را حلال دانسته است.

در چین باستان و در دین «لیکی» تعدد زوجات را تا یکصد و سی تن مجاز می‌شمردند. یکی از پادشاهان قدیم چین در حدود سه هزار زن داشته است. در مصر و ایران و هند و بسیاری از کشورها و تمدن‌های دیگر نیز وضعیت چندان تفاوتی با چین نداشته است.



در انجیل اربعه نصّ خاصی در مورد ممنوعیت چند زنی وجود ندارد، بلکه در رساله پولس مطالبی هست که جواز تعدد زوجات را می‌رساند، آنجا که پولس می‌گوید: لازم است اسقف تنها یک زن بگیرد^۱ و اینکه اسقف را ملزم به یک زن نموده است، دلیلی بر این می‌باشد که برای غیر اسقف، بیش از یک زن جایز بوده است. به لحاظ تاریخی هم ثابت گردیده که بعضی از مسیحیان اولیه بیش از یک زن داشته‌اند. «وستر مارک» می‌گوبد: با اعتراف کلیسا چند زنی تا قرن هفتم میلادی در بین مسیحیان وجود داشته است. او همچنین اذعان کرده که پادشاه ایرلند «لديار مات» و «شارلمان» دو زن داشتند و «لوتر» هم در اعترافات خود به مسیحیت گفته که چند زنی به امر خدا حرام نشده است. امروزه فرقه مورمون‌ها قائل به چند زنی هستند و این امر در بین آن‌ها رواج دارد.

در برخی از آیات عهد قدیم آیه‌هایی وجود دارد که نتیجه منطقی آن وجوب ازدواج مرد است، حتی اگر همسر داشته باشد. به عنوان نمونه در سفر تثنیه چنین آمده است:

اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی‌ولاد بمیرد، پس زن آن متوفی، خارج به شخص بیگانه داده نشود، بلکه برادر شوهرش به او درآمده، او را برای خود به زنی بگیرد، و حق برادر شوهری را با او بجا آورد. * و نخست زاده‌ای که بزاید به اسم برادر متوفی او وارث گردد، تا اسمش از اسرائیل محو نشود. * واگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود، آنگاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گوید: «برادر شوهر من از بر پا داشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار می‌کند، و از

بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا می‌نماید.» * پس مشایخ شهرش او را طلبیده، با وی گفتگو کنند، و اگر اصرار کرده، بگوید نمی‌خواهم او را بگیرم * آنگاه زن برادرش نزد وی آمده، به حضور مشایخ کفش او را از پایش بکند، و به رویش آب دهن اندازد، و در جواب گوید: «با کسی که خانه برادر خود را بنا نکند، چنین کرده شود.»^۱

اگر خوب به این جملات کتاب مقدس توجه نمایی، می‌بینی که گاهی مرد مجبور است زنی را بگیرد؛ حالا سوال اینجاست اگر آن مرد که برادرش مرده است زنی داشته باشد و بخواهد زن برادرش را نیز بگیرد، این تعدد زوجات نیست؟! آیا اینها آیات کتاب مقدس نیست؟ آیا تمام مسیحیان ملزم به دستورات کتاب مقدس نیستند؟ پس چرا مسیحیت کنونی با داشتن چند زن مخالفت می‌کند؟

اینکه به چه دلیل امروزه در عالم مسیحیت چند زنی ممنوع است نیاز به بررسی دارد. بسیاری از نویسندهای معتقدند حرمت چند همسری در مسیحیت از قوانین حاکم بر روم باستان ناشی شده است، چنانچه «جرجی زیدان» می‌گوید: در متون دین مسیحیت نص صریحی دال بر ممنوعیت چند زنی وجود ندارد، بلکه کلماتی هست که می‌توان جواز چند زنی را از آنها بدست آورد، لکن از آنجا که در نظر روسای اولیه کلیسا اکتفا به یک زن برای حفظ نظام خانواده بهتر به نظر رسید و از قدیم نیز در دولت روم قانون تک همسری حاکم بود، پس به خودشان رحمت بررسی نصوص دینی مسیحیت را ندادند، تا این که به مرور زمان ازدواج با زن دوم حرام محسوب شد. «وستر مارک» و «ارجست فوربل»

و افراد دیگری همچون «احمد طه» معتقدند که کلیسا برای جلب بزرگان دولت روم به دین مسیحیت این قانون را پذیرفت و در حقیقت عملاً برای خوش آمدن دیگران دست به تحریف دین مسیحیت زد.

با این مقدمات در تعدد زوجات، فکر نمی‌کنم نیازی به بیان دلایل جواز آن باشد. با این وجود مطالبی را در این زمینه می‌گوییم که دیگر بهانه‌ای نداشته باشی.

باید توجه داشت که در اسلام تعدد زوجات مباح و جایز است نه واجب. در قوانین اسلامی محدودیت‌هایی را نیز برای آن مشاهده می‌کنیم. مثلاً اسلام به یک نفر اجازه نداده بیش از چهار زن داشته باشد، در صورتی که در اقوام گذشته محدودیتی در تعداد آن نبوده است. از طرف دیگر آن را مشروط به شرایطی نمود. شرط اول و مهم عدالت است، یعنی اجازه نمی‌دهد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا فرزندان آنها صورت بگیرد. قرآن در کمال صراحة می‌فرماید: «فَإِنْ خَفَتْ لَكُمْ عِدْلًا فَوَاحِدُهُ»^۱; اگر بیم دارید که عدالت ننمایید یعنی اگر به خود اطمینان ندارید که با عدالت رفتار کنید، پس به یکی اکتفا کنید. گذشته از شرط عدالت، شرایط و تکالیف دیگری نیز متوجه فرد است. می‌دانیم که زن یک سلسله حقوق مالی و استمتاعی به عهده مرد دارد، مردی حق دارد آهنگ چند همسری نماید که امکانات مالی و جسمی و غریزی برای این کار داشته باشد.^۲

۱. سوره نساء ، آیه ۳

۲. نظام حقوق زن در اسلام ، ص ۲۵۱ - ۲۵۷



البته در مورد عدالت باید گفت دو گونه است. اول: اختیاری، مثل اینکه در همخوابگی و خریدن اسباب و لوازم و رعایت حقوق آنان عدالت را رعایت کند. دوم: غیر اختیاری، مثل اینکه هر دو را به یک اندازه دوست داشته باشد که در اختیار خود انسان نیست. آیه‌ای که ما را مکلف به عدالت در بین زنان می‌کند مقصودش همان عدالت نوع اول است که در مورد رعایت حقوق زنان بوده و امری کاملاً اختیاری است.

در کنار مطالبی که گفتم باید این نکات را هم دانست. علل تشریع تعدد زوجات در اسلام را می‌توان چند چیز برشمرد. اول: تکثیر نسل مسلمانان. یکی از مهمترین اهداف تعدد زوجات، افزون شدن نسل مسلمانان در دنیا کفر است. این مسئله علاوه بر تولید و کار بیشتر، سد محکمی مقابل کفار به شمار می‌آید؛ بگونه‌ای که از تسلط آنان بر منافع و منابع اقتصادی مسلمانان جلوگیری می‌کند. دوم: جلوگیری از فساد و فحشا. وقوع جنگ‌ها و حوادث دیگر سبب می‌شود مردان بسیاری نسبت به زنان از بین بروند، در نتیجه زنان بی شوهر، در جامعه فراوان می‌شوند. برای نمونه، در عصر امروز یکی از حوادث مهم، تصادفات رانندگی است که عده کثیری به سبب آن می‌میرند که بیشتر آنان به دلیل فعالیت‌های کاری و اجتماعی، مردان هستند. مثلاً چند سال پیش در ایران ما آماری منتشر شد که بیان می‌کرد حدود چهارده هزار و پانصد نفر در حوادث رانندگی کشته شده‌اند که هشتاد و یک درصد آنان مردان و نوزده درصد زنان بودند. با این حساب باید پرسید نیاز جنسی این زنان بی سرپرست چگونه برآورده شود؟ چاره چیست؟ آیا باید آنان نیاز طبیعی خود را سرکوب کنند و عمری به مبارزه با یک خواسته طبیعی پردازند؟

فزوئی عدد زنان بر مردان که عمدۀ ترین مشکل این عصر است، مهم‌ترین عامل لزوم چند همسری می‌باشد و این حقی است برای زن و تکلیفی است بر عهده مرد و اجتماع. به عبارت دیگر، حق تأهل، حقی است که هر فردی بر اجتماع خود دارد و اجتماع نمی‌تواند کاری بکند که گروهی از این حق محروم شوند. از این رو قانون انحصار ازدواج به تک همسری، با چنین حق طبیعی‌ای منافات دارد و خلاف حقوق طبیعی بشر است. چنین قانونی قانون دقیقی محسوب نمی‌شود. متاسفانه امروزه در غرب ازدواج همجنس‌ها قانونی است اما ازدواج دوم که حق طبیعی افراد و نیاز برخی از انسانهاست غیرقانونی شمرده می‌شود!

بنابراین بشر برای حل مشکل فزوئی تعداد زنان آماده ازدواج سه راه دارد: اول اینکه دختران و زنان برای همیشه از حق طبیعی ازدواج محروم بمانند و عمری غریزه جنسی شان را سرکوب کنند و از نداشتن یک زندگی آرام در کنار همسر و فرزندان، حسرت بخورند و همیشه با مشکلات روحی و روانی زندگی نمایند که این با طبیعت بشر و حقوق او مخالف است و اسلام و دانایان جهان آنرا نمی‌پذیرند. دوم اینکه اینگونه زنان و دختران برای رسیدن به حقوق خود و ارضای غریزه جنسی، به روپیگری و فساد و فحشا و زنا رو آورند و جامعه و نسلی را به فساد گرفتار کنند. این راه حل را نیز عاقلان جهان قبول ندارند و اسلام آنرا تأیید نمی‌کنند. زیرا علاوه بر آنکه موجب شیوع فساد و زنا می‌شود، آرامش را از شخص می‌گیرد و همیشه او را به عذاب و جدان و بیماری‌های روحی و جسمی گرفتار می‌کند. سوم اینکه اینگونه افراد، در پناه ازدواج مجدد یا موقت تشکیل خانواده دهنند و مرد با اجرای عدالت بین همسران، زندگی سالم و آرامی را برای آنان فراهم کند.

اسلام که همیشه بهترین راه حل را دارد، راه سوم را می‌پذیرد و تعدد زوچات را در قالب قوانینی کامل به جوامع بشری پیشنهاد می‌کند تا هم مشکلات روحی و عاطفی و جنسی، گریبان گیر افراد نشود و هم جامعه به فساد و فحشا نیفتد. با این تفصیلات آیا نظر مخالفی نسبت به این مسئله داری؟!

همینطور که لبیش بر لبه‌های فجان قهوه بود، نیم نگاهی کرد و سکوت‌ش را ادامه داد. در دلم سوال بود که چرا هر وقت چنین سوالاتی از او می‌پرسم و نظرش را می‌خواهم سکوت‌تی همراه با لبخند می‌کند. کارل آدم فهمیده‌ای بود که سعی داشت در بخشی که قرار بود فقط و فقط علمی باشد تعصبات را کنار بگذارد. هنوز سوالات بسیاری از او در ذهنم بود که بی‌جوابش گذاشته. اندکی به سکوت گذشت. بالاخره لب گشودم و گفتم ...